

خبرها

آلن رب‌گویی‌یه

نویسنده‌ای که رمان را از نو نوشت



الیه توانا

پیشتازی و نوآوری، صرف نظر از نتیجه، همیشه ارزشمند است؛ چراکه در اقلی‌ترین وضعیت‌از به بیراهه‌رفتن دیگران جلوگیری و در بهترین شرایط، جریان‌سازی می‌کند. روز گذشته سالروز درگذشت «آلن رِب‌گویی‌یه» بود؛ نویسنده فرانسوی پیشتازی که همراه نویسندگان جسور دیگری، جریان «رمان نو» را ایجاد کرد. برای پی بردن به‌اهمیت کار رب‌گویی‌یه، لازم است رمان نو و ویژگی‌هایش را بشناسیم. پیش از آن، کمی با این نویسنده و آثارش آشنا می‌شویم.

فراز و فرود نویسنده شدن

رب‌گویی‌یه، ۱۹۲۲ در شهر «پَرسِت» فرانسه به دنیا آمد. تحصیلات دبیرستانش را که تمام کرد به دانشکده کشاورزی رفت. بعد از دانش آموختگی، در «موسسه ملی آمار فرانسه» استخدام شد، بعدتر هم رفت سراغ پژوهش‌های زیست‌شناسی. برای یک ذهن خلاق، کار کردن در سازمان «میوه‌ها و مرکبات گرمسیری» نباید خیلی جالب باشد، رب‌گویی‌یه یک‌سالی در این اداره دوام آورد. او همه این سال‌ها از نوشتن دورنبود؛ وقتی هنوز خیلی جوان بود، رمان «جوانی» را نوشت که هیچ‌وقت منتشر نشد؛ در ۲۷سالگی «شاه‌کشی» را نوشت؛ این یکی هم چندان امیدبخش از کار درنیامد و از سوی ناشر رد شد. البته سی‌سال بعد انتشارات دیگری بعد از بازنویسی «شاه‌کشی»، آن را منتشر کرد. بنابراین اگر معیار، چاپ شدن کتاب باشد، اولین رمان رب‌گویی‌یه را باید «پاک‌کن‌ها» بدانیم.

پاک‌کن‌ها ظاهر یک رمان پلیسی را دارد، با همه آن‌چه از رمان‌های پلیسی توقع داریم؛ یک کارآگاه، یک قاتل و یک قربانی. شکل پرداختش اما اصلا شبیه رمان‌های مرسوم نیست؛ کتاب، روایت بیست‌وچهار ساعتی است که از زمان شلیک گلوله تا لحظه مرگ فاصله می‌افتد؛ یعنی بیست‌وچهار ساعت طول می‌کشد تا گلوله مسافتی سه-چهار متری را ببیماید؛ بعد از این کتاب، نظر مثبت منتقدان درباره‌اش و جایزه گرفتنش است که رب‌گویی‌یه کم‌کم وارد مسیر شهرت می‌شود.

ویژگی‌های رمان نو

رمان نو، یکی از مراحل تحول رمان است که برخلاف سنت رایج رمان‌نویسی شکل گرفت و به «ضد رمان» مشهور شد؛ چراکه عناصر سنتی روایت یعنی شخصیت‌پردازی، حادثه و طرح را به چالش می‌کشد و طرفدار نوع جدیدی از روایت داستانی است که با اوضاع اجتماعی و زندگی جدید انسان تطابق بیشتری داشته‌باشد. او به شدت از توصیفات رئالیستی مبتنی برارای دانای کل، پرهیز می‌کرد و روشش تلفیق رویا و واقعیت و درهم‌ریختن خط طولی زمان بود. ویژگی‌هایی که در ادامه می‌آید، به شناخت بیشتر این نوع رمان کمک می‌کند.

۱- غیبت نویسنده

نویسنده رمان نو در برابر هیچ یک از شخصیت‌های داستانش موضع‌گیری نمی‌کند. رب‌گویی‌یه در «پاک‌کن‌ها» به قاتل و مقتول هیچ‌گونه حب و بغضی نشان نمی‌دهد. در این رمان رديابی موضع‌گیری نویسنده بیهوده است، او در مقام یک فیلم‌بردار مستندساز است که تنها به تهیه مدرک می‌پردازد و هیچ نسبت جان‌بدارانه و خصمانه‌ای با شخصیت‌های رمان ندارد.

۲- حضور خواننده

غیبت نویسنده به نفع حضور خواننده و پررنگ شدن نقش او است. در رمان نو برخلاف رمان‌های رئالیستی سنتی، کار اصلی خواننده پس‌از پایان رمان آغاز می‌شود و تنها با تلاش اوست که گره از معمای رمان باز می‌شود. رب‌گویی‌یه در آثار خود میدان وسیعی برای تفسیر آزادانه خواننده در نظر می‌گیرد و به او اجازه مشارکت فعالانه می‌دهد.

۳- زمان

زمان در آثار رئالیستی سنتی، خطی است و طبق زمان تقویمی و ساعتی پیش می‌رود. اما در رمان نو زمان حرکتی ناهمگون دارد؛ از گذشته به حال، از حال به گذشته و از حال به آینده دورنوسان دارد. گاه انگار زمان از حرکت باز ایستاده و گاهی سیر حوادث از یک شبانه‌روز تجاوز نمی‌کند اما خواننده حس می‌کند عمری را با شخصیت‌ها گذرانده‌است. زمان در رمان نو ساعتی است که بردیوار ذهن نصب شده است و متناسب با ضرابهنگ ذهن، کند یا تند حرکت می‌کند یا می‌ایستد.

۴- شخصیت‌ها و اشیا

نویسنده رمان نو، از پرداختن به مشغله‌های فکری و ایدئولوژیک و عرصه‌های حیات اجتماعی شخصیت‌هایش اجتناب می‌ورزد و تحت هیچ شرایطی افکار و اعتقادات خود را از زبان آن‌ها بیان نمی‌کند. او به حرکت جزئی، لبخند و اخم شخصیت‌ها بسنده می‌کند و به مشغله‌های عینی و ذهنی آن‌ها کاری ندارد. به همان نسبت که موجودیت انسان در این نوع رمان رنگ می‌بازد، اشیا اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند تا جایی که رمان نو، «رمان اشیا» نام گرفته‌است. نویسنده، اشیا را همان‌طور که هستند، توصیف می‌کند و چنان به آن‌ها اهمیت می‌دهد انگار جان دارند.

۵- حوادث

حوادث در رمان نو، سیر دورانی دارند و هر بار از دیدگاه‌های گوناگون تکرار می‌شوند. سیر دورانی حوادث، نبود روند منطقی و نیز این حقیقت که گاهی حوادث هیچ ربطی به یکدیگر ندارند، باعث می‌شود خواننده نتواند به حادثه دست پیدا کند؛ او فقط باید از یک طرح باز و حوادث و اشیا و افرادی که در سایه تردید حضور دارند، به حدس و گمان متوسل شود. در رمان نو، از تکنیک‌های متداول در سینما استفاده می‌شود؛ به این ترتیب که تصاویری از زمان‌ها و رخدادها و موقعیت‌های مختلف، کنار هم گذاشته می‌شوند تا رخدادی ذهنی را شکل دهند.

{فرهنگ و هنر}

نگاهی به کتاب «آدم ما در قاهره»

اشاراتی درباره روایت قائد از قاسم غنی

با شمشیر جواهرنشان رضاشاه به ایران بازگرداند. ملک فاروق، خواهر فوزیه قصد نداشت شمشیر جواهرنشان رضاشاه را که پس از مرگش در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی همراه با جسدش به مصر فرستاده شده بود به ایران بفرستد.

محمد قائد در این کتاب یادداشت‌های قاسم غنی از این دوره را ویرایش کرده و مقدمه‌ای مطول ۵۰ صفحه‌ای بر آن نوشته و در کتابی با عنوان «آدم ما در قاهره» منتشر کرده است. قائد در مقدمه بلند خود اگرچه اطلاعات مفیدی به مخاطب ارائه می‌کند، اما نقد رفتارها و نوشته‌های قاسم غنی شاید قائد را از هدف اصلی کتاب یعنی ارائه بخشی کمتر گفته شده از تاریخ معاصر ایران دور کرده است. عمده انتقادهای قائد نسبت به قاسم غنی را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد. اول اینکه غنی، ادیبی شناخته شده بود که در تصحیح دیوان حافظ به محمد قزوینی کمک کرده بود و همچنین یاری‌رسان محمدعلی فروغی در تصحیح رباعیات خیام بود. او آثار تالیفی قابل توجهی دارد که او را به یکی از نام‌های قابل احترام ادبیات معاصر ایران تبدیل کرد. یادداشت‌های قاسم غنی در سیزده جلد به کوشش فرزندش سیروس غنی نیز به چاپ رسیده که منبع ارزشمندی برای شناخت این ادیب سرشناس است. قائد در مقدمه کتاب مکررا به ضعف املا و نگارش غنی در یادداشت‌هایش از مصر اشاره می‌کند و با زبان طنزآمیز او را می‌نوازد و در این مورد آنقدر افراط می‌کند که اگر قائد را نشناسیم تصور می‌کنید غنی را به سخره گرفته است. تکرار بیش از حد این موضوع که حتا در پانوشت یادداشت‌ها بارها بر آن تاکید می‌شود، مخاطب را کلافه می‌کند.

انتقاد دوم قائد به قاسم غنی، نگاه او به زنان است. قائد براساس یادداشت‌های او در قاهره تاکید دارد که فرهیختهای چون قاسم غنی چنان در بند ظواهر بوده که در مورد زنان براساس ظاهرشان نظر می‌داده و به این ترتیب زنان زیبا را می‌ستوده و زنان زشت‌روی را نکوهش می‌کرده است. تاکید بر روابط او با سکینه والی، همسر آمریکایی ولی خان، سفیر هند در مصر (که انصافا در هیچ جای یادداشت‌های اشاره‌ای به وجود این رابطه نشده) و اصرار بر این نکته که قضاوت‌های غنی درباره زیبایی زنان بر قضاوت‌ها و روایت‌های او از اتفاقات پیرامونش تاثیرگذار بوده، می‌تواند – تنها می‌تواند – یک نظر از قائد باشد، اما روایت مکرر این موضوع آنقدر توی ذوق می‌زند که خواننده تصور می‌کند نویسنده می‌خواهد به هر ترتیب ممکن صفت «بلاهت» را به قاسم غنی بچسباند. دستکم من دلیل اینهمه تکرار این موضوع از سوی محمد قائد را در مقدمه کتاب درک نمی‌کنم. و سومین انتقاد اصلی قائد به قاسم غنی، عدم رعایت مجرماتیگ نکاتی است که در یادداشت‌های خود به آن‌ها اشاره کرده است. از نظر قائد، این سطح از بی‌توجهی از سوی یک دیپلمات غیرقابل تصور است، اما غنی مرتکب این اشتباه شده است. قائد در مقدمه خود کوشیده نگاهی انتقادی به قاسم غنی داشته باشد، اما افراط او در تکرار نکاتی که از نظر قائد اشتباهات غنی است، باعث شده که متن او بیشتر جنبه تخریبی و نه روشنگرانه نسبت به قاسم غنی داشته باشد. اگرچه تلاش قائد برای ویرایش این یادداشت‌ها قابل قبول است و می‌توان از خلال یادداشت‌ها به نکات جالبی درباره اوضاع ایران، خاورمیانه و جهان در میانه دهه ۱۳۲۰ داشت.

نقدی بر رمان برگزیده جایزه جلال

همه سرعت گیرهای لعنتی بد نیستند...

مکتندار خانزاده. پدر شهره تنها مردی است که شهره او را می‌ستاید و با او قربات روحی دارد اما همین پدر به بدترین شکل سعی در تحقیر مادر داشته. به حرف‌های ماهر اعتنا نمی‌کرده و نگاهش بسیار مردسالارانه و زن ستیز است وقتی می‌گوید مرد باید صبح که کفش می‌پوشد شب از پا در بیاورد و الا مرد نیست. زن است. بعید نیست این پرو بال دادن پدر به شهره برای راندگی و رفتار پسرانه کردن برآمده از درد احاق کوری خودش باشد. چرا که بنا به فرهنگ لغت این رمان، احاق کور کسی است که اولاد ذکور نداشته باشد. اما سرنوشت زنان داستان چیست؟ محبوبه مغلوب کینه‌ورزی شوهر و زنی بی‌دست وپا که از شدت انفعال خودکشی و مرگ را برمی‌گزیند. مادر که تا آخر عمر همسر را تحمل می‌کند تا بعد او یک خانه ویلایی درندشت نصیبش باشد و سود قابل ذکر یک سپرده بانکی و زندگی راحت و بی‌دغدغه. شهره هم با تمام مرمایبی خود تا مردی مشخص و متمول را می‌بیند سر تا به پای می‌شود زن و تمایلات زناله و ععش خواستن که کاملا با شخصیتی که از او شناخته‌ایم در تعارض است...

فرهاد که کشتی گیر و سمبل مرام پهلوانی ست تنها برای این وارد داستان شده تا نشان بدهد مردهای فرنگ رفته باسواد ورزشکار تهران نشین هم چیزی نیستند جز طمع برای تن و جسم زنان. این حجم از سیاه‌نمایی همانقدر که دور از واقعیت است کام مخاطب را نیز تلخ کرده و در پایان قادر به ایفای نقش مصلح بودن و یا ایجاد سر سوزن تغییری در نگاه مردانه جامعه به زنان نیست. اینکه توی خیابان‌های کرمانشاه، یک سمند زرد با راننده زنی که از شهره جوانتر است وپراژ بدهد نشاند دهنده به سامان شدن نیست و قدرت نجات دادن قصه را ندارد. این خیابان سرعتگیر ندارد به مثابه ورود میان مرغانی مرغهای کوچ بی‌خروسی است که تنها برای تخم گذاشتن پرواز می‌شوند و ورود تازه ای را که حس کنند، هر کدام با تمام قوا شروع به قندقد می‌هوار می‌کنند. گویی در بالا بردن صدا و شکایت و مظلمه‌خواهی از هم سبقت می‌گیرند. در کنار همه این‌ها رمان این خیابان سرعتگیر ندارد، از تعداد زیادی خرده روایت شکل گرفته که با اینکه پرداخت آن‌ها شیواست و زبان کار بسیار یکدست و روان است، اما در خدمت گره گشایی و گره افکنی اصلی نیست. چرا که اصلا در این رمان گره‌ی افکننده نمی‌شود. تعلیقی برای دانستن سرانجام وجود ندارد. انگار سوار تاکسی شدید و زن راننده از روزگار و طلاق و سختی‌های زندگی خود بگوید و خاطرات کودکی و جوانی و ازدواج و کار خود و بعد هم قبل اینکه در مقصد پیاده تان کند آهی بکشد و بگوشد هی... روزگار ماده‌کش نرپرو!! آنچه مضمون رمان بدان اشاره می‌کند تاوانی و ضعف زنان است و نه قدرت آن‌ها. شهره یک عاصی واحد و تنهاست که نشانانتان می‌دهد اگر می‌خواهید جوری که باب میلتان است زندگی کنید باید مثل مردها باشید. اگر زن باشید، آرایش کنید، لباس زیبا و زنانه بپوشید، به زن بودن خود بنازید، از مواهب زنانه وجود خود بهره ببرید، از مادر شدن و هنر و رنگ و موسیقی لذت ببرید، اگر کسی موقع نشستن صندلی را برایتان عقب کشید، باید بسازید و بسوزید. باید تحمل کنید. باید تمام آرزوهایتان را بریزید در چاه مبال و این همان کلام اشتباه کتاب است. به‌عنوان نویسنده‌ای که همجنس مریم جهانی است، مانند او برآمده از فرهنگ شهرستان و غیرت و تعصب مردان است و زنان و مسایل ایشان محور اصلی تمام کتاب هایش است، دلم می‌خواهم بگویم دوست عزیز نویسنده، زن داستانت را زن نگه دار و قوی‌اش کن. جامعه به قدر کافی مرد روزگوری لایی کش، فحش به دهان چاله میدانی لنگ دور گردن دارد، که برای رسیدن به آمالمان نیازی نیست بر تعدد آن‌ها بیفزاییم. این خیابان سرعت گیر ندارد همانقدر تلخ و سیاه است که رگ خواب حمید نعمت‌الله زنان ایران راه درازی دارند تا رسیدن به خودبسندگی و رشد و قد کشیدن تا اندازه مردانشان. اما ذکر مصیبت و مرثیه خوانی و مظلوم‌نمایی از جایی به بعد نه تنها اشک کسی را درنمی‌آورد بلکه ریختن آب در آسیاب همان مروجان سنت پنهان کردن زنان در پستو و مطبخ است. بی صبرانه منتظرم در اثر بعدی مریم جهانی که زبان و روایت و توصیف را خوب می‌داند، زنی بلندبالا و رشد یافته ببینم که در کنارش دلش خواست ماتیک هم بزند. مهمانی هم ببرد. زیرلب آواز هم بخواند.

شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۶

خبرها

استقبال برلینی‌ها

از قصه زن ایرانی که نمی‌خواهد معمولی باشد



بخش فرهنگی– پس از آن که «درساز» در سالن HKW جشنواره بین‌المللی برلین به نمایش درآمد، مخاطبان تایید کردند که با موضوع آن ارتباط برقرار کرده‌اند و بازی نگار مقدم در نقش اصلی را تحسین کردند.

به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، «درساز» در سالن HKW جشنواره بین‌المللی برلین به نمایش درآمد. این نمایش با حضور پویا بادکوبه، سمیرا برادری، شبنم مقدمی، علی مصفا، نگار مقدم، یسنا میرطهماسب و فیلمبردار و نویسنده این اثر انجام شد.

پس از نمایش «درساز» عوامل روی صحنه رفتند و به پرسش‌های مخاطبان پاسخ دادند.

پویا بادکوبه، کارگردان «درساز» موضوع این فیلم را انسانی دانست و تاکید کرد: «شخصیت اصلی فیلم، یک زن است که تلاش می‌کند از معمولی زندگی کردن و معمولی شدن فرار کند.»

او همچنین افزود: «در این فیلم بخشی از واقعیت زندگی نسل جدید را به تصویر کشیدیم.»

سمیرا برادری، تهیه‌کننده این اثر نیز درباره تولید فیلم‌هایی مستقل در سینمای ایران گفت: «جذب سرمایه برای چنین فیلم‌هایی در ایران بسیار دشوار است ولی ما توانستیم با سرمایه‌گذار خصوصی کار کنیم. معمولا فیلم‌های مستقل با هزینه‌های کمتر، تلاش بیشتر و گروه علاقمندتر به سینمای جدی ساخته می‌شود.»

با وجود این که موضوع «درساز» درباره یک خانواده ایرانی بود، اما مخاطبان مسائل مطرح شده در این اثر را جهانی دانستند و تایید کردند که با آن ارتباط برقرار کرده‌اند و بازی نگار مقدم در نقش اصلی را تحسین کردند.

«درساز» در بخش «تسل» جشنواره برلین حضور دارد و برای دریافت جایزه بهترین فیلم اول رقابت می‌کند. این فیلم همچنین جدا از نمایش داده شدن در روز سوم اسفند، فردا، شنبه پنجم اسفند هم به نمایش درمی‌آید.

●●●●●

رضا عطاران آخرین

سکانس فیلم هنرمندی دیگر

را کارگردانی کرد

بخش فرهنگی– رضا عطاران آخرین سکانس فیلم سینمایی «لازانيا» اثر حسین قناعت را کارگردانی کرد.

فیلمبرداری فیلم سینمایی «لازانيا» به کارگردانی حسین قناعت و تهیه‌کنندگی احمد احمدی در حالی در حوالی شهرک غرب به پایان رسید که کارگردانی آخرین سکانس این فیلم را رضا عطاران برعهده گرفت. «لازانيا» فیلمی متفاوت در کارنامه حسین قناعت است و برای اکران در سال ۱۳۹۷ آماده می‌شود. فیلمبرداری این کمدی در حالی به پایان رسید که همزمان مراحل فنی آن نیز در حال انجام است. فیلم سینمایی «لازانيا» یک کمدی پربازبگر است و جواد رضویان، بهنوش بختیاری، نفیسه روشن، یوسف تیموری، ارژنگ امیرفضلی، پارسیا شکوری، رضا رویگری و یوسف صیادی از جمله بازیگران آن هستند.

رضا ناجی، اصغر سمسارزاده، ساعد هدایتی، عباس محبوب، محمد شبیری، علی کاظمی، رضا ریاحی، اردشیر کاظمی، مهدی حدادی، محمد رضا عرب، حسین روزبه و همچنین بازیگران کودک شامل امیرعلی صالح، امیرعلی محمودی، رادین صانعی، نعیم شیخ‌محبوبی و پارسا نژاد آذر از دیگر بازیگرانی هستند که در این فیلم ایفای نقش می‌کنند.

●●●●●

«گلشبیفته»

از چهارشنبه در شبکه خانگی

بخش فرهنگی– سریال شبکه خانگی «گلشبیفته» به کارگردانی بهروز شعبی‌ی از چهارشنبه (۹ اسفند ماه) توزیع می‌شود.

به گزارش ایسنا، این سریال کمدی_اجتماعی به تهیه‌کنندگی علی‌اکبر نجفی و سرمایه‌گذاری صادق یاری از ۹ اسفندماه ۹۶ وارد بازار می‌شود.

مهدی هاشمی، مهناز افشار، سیامک انصاری، نازنین بیاتی، بهاره کیان‌افشار، محمد بحرانی، امیرمهدی ژوله، شیلا خداداد و هومن سیدی در سریال «گلشبیفته» ایفای نقش می‌کنند.

بخش سریال شبکه خانگی «گلشبیفته» بر عهده موسسه سرو رسانه پارسیان و جانشین تهیه‌کننده این پروژه مهدی یاری است.